

## بررسی رابطه فرهنگ مردسالاری، همسان همسری، با تعارضات زناشویی در بین دبیران و پرستاران زن متأهل

1\* اسماعیل سالاری  
2 دکتر لادن معین  
3 دکتر سوسن سهامی  
4 حمید حقیقی

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه فرهنگ مردسالاری، همسان همسری، با تعارضات زناشویی در بین 227 نفر از دبیران و پرستاران متأهل زن شهر بندرعباس بود. جامعه آماری پژوهش کلیه دبیران و پرستاران متأهل شهر بندرعباس شامل می شود. روش نمونه گیری این پژوهش از نوع تصادفی طبقه‌ای است. برای تحلیل یافته‌های پژوهش از آزمون‌های آماری ضریب همبستگی پیرسون، و رگرسیون چند متغیری خطی (همزمان) استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که از بین متغیرهای فرهنگ مردسالاری همسان همسری، متغیر همسان همسری پیش بینی کننده معناداری برای تعارضات زناشویی است. و همسان همسری با نمره کل تعارضات زناشویی رابطه معکوس و معناداری دارد، یعنی هر چه همسانی زوجین بیشتر باشد تعارضات آنها کمتر و هرچه همسانی زوجین کمتر باشد تعارضات آنها بیشتر است. بین نمره کل متغیر همسان همسری با ابعاد کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی، افزایش واکنش‌های هیجانی و کاهش رابطه با خویشاوندان همسر رابطه منفی و معنادار وجود دارد. می‌توان گفت هرچه زوجین در زمینه‌های مختلف با هم شبیه و همسان باشند، قدرت درک و همدلی بیشتر تری با همدیگر خواهند داشت که این درک و همدلی می‌تواند از بروز تعارضات جلوگیری کند.

**واژه‌های کلیدی:** فرهنگ مردسالاری، همسان همسری، و تعارضات زناشویی.

1- کارشناس ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرودشت، گروه مشاوره، مرودشت، ایران

2- استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرودشت، گروه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، مرودشت، ایران

3- استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرودشت، گروه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، مرودشت، ایران، [ssahami@miau.ac.ir](mailto:ssahami@miau.ac.ir)

4- کارشناس ارشد مشاوره خانواده و کارشناس مرکز مشاوره و خدمات روان‌شناختی اداره کل آموزش و پرورش استان هرمزگان.

[Haghighi27@yahoo.com](mailto:Haghighi27@yahoo.com)

## مقدمه

همسرگزینی و تشکیل خانواده مهم‌ترین رویداد زندگی دوره جوانی است و تا پایان عمر بر جریان حیات و سعادت فرد اثر می‌گذارد. موفقیت در ازدواج حاصل عوامل گوناگونی است: ازدواج به موقع (سنین 20-25 سالگی دختران و سنین 25-30 سالگی پسران)، همانندی‌های شخصیتی، شیوه‌های مناسب ارتباط با یک‌دیگر و تصمیم‌گیری و حل اختلاف، وحدت نظر آرمانی و فکری و عملی، پافشاری بر تعهدات زندگی خانوادگی و برخورداری از امکانات مناسب شغلی و رفاهی را می‌توان از جمله مهم‌ترین این عوامل به حساب آورد (لطف آبادی، 1383).

تعارض<sup>1</sup> هنگامی ایجاد می‌شود که اعمال یکی از طرفین با اعمال طرف مقابل تداخل کند. هم‌چنان که دو فرد به هم نزدیک‌تر می‌شوند. پتانسیل تعارض افزایش می‌یابد. درحقیقت وقتی تعاملات بین افراد بیش‌تر شده و فعالیت‌ها و موضوعات متنوع‌تری را در برگیرد، فرصت مخالفت بیش‌تر می‌شود (تیلور، پیپلاو، سیرز<sup>2</sup>، 1994). نظریه تعارض مطرح می‌کند که برای دو نفری که محصول تجارب مختلفی هستند، غیرممکن است تعارضی در رابطه نداشته باشند. در حقیقت هر ازدواجی لحظه به لحظه تعارض را به همراه دارد که از منابع متعددی سرچشمه می‌گیرد (لاسلو و لاسول<sup>3</sup>، 1991).

یکی از مواردی که می‌تواند منبعی برای تعارض زناشویی باشد، نگرش‌های مردسالارانه است. مردسالاری<sup>4</sup> به نظام و ساختاری اطلاق می‌شود، که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود، زنان را زیر سلطه دارد. میزان قدرت مردان نسبت به زنان در جوامع مختلف، متفاوت است. با این حال در تمام جوامع مرد سالار، مردان سهم بیش‌تری از مزایای اجتماعی هم‌چون قدرت، ثروت و احترام دارند (ابوت و والاس<sup>5</sup>، ترجمه نجم عراقی، 1385). از آن‌جا که در جوامع مردسالار، زنان و فرزندان نقشی در تصمیمات مهم و انتخاب همسر ندارند و تمام تصمیمات توسط پدر و بزرگان خانواده

<sup>1</sup> - Conflict

<sup>2</sup> - Taylor, Peplau & Sears

<sup>3</sup> - Lasswell & Lasswell

<sup>4</sup> - Patriarchy

<sup>5</sup> - Abowt & Valas

گرفته می‌شود، آن‌ها ممکن است پس از ازدواج و در زندگی مشترک خود دچار کشمکش و تعارضاتی شوند.

کالینز<sup>1</sup> (1991) برای پاسخ دادن به این که چرا در خانواده تضاد رخ می‌دهد چهار تبیین اصلی را عنوان می‌کند عبارتند از: حق مالکیت جنسی، فشارهای اقتصادی، انتقال بین نسلی و تعارضات و کنترل اجتماعی. به عقیده کالینز حق مالکیت جنسی یک نگرش مردسالارانه است مبتنی بر این ایده که زنان ازدواج کرده از لحاظ اقتصادی، جنسی و احساسی جزء دارایی شوهران خود محسوب می‌شوند. مردان حق طبیعی خود می‌دانند که هر نوع رفتاری را خواستند با زن خود انجام دهند. هر اندازه جامعه سنتی‌تر باشد، این نوع تفکر بیش‌تر دیده می‌شود. این نگرش به‌ویژه در میان طبقات پایین جامعه بیش‌تر به چشم می‌خورد. براساس نظریه منابع، منابع بسیار ارزشمندی در خانواده و سایر نهادهای اجتماعی وجود دارد. این منابع به‌طور یکسان بین افراد توزیع نشده است و بنابراین موجب بروز تعارض بین افراد می‌شود. بر اساس این نظریه افراد طبقات پایین جامعه ممکن است بیش‌تر مایل به استفاده از تضاد و خشونت خانوادگی به عنوان ابزاری برای کسب قدرت در خانواده باشند (منصوریان و فخرائی، 2008).

عامل دیگر که در بروز تعارضات زناشویی مؤثر است ناهمسانی در گزینش همسر می‌باشد. از ملاکهای گزینش همسر که به آن زیاد توجه شده است همسویی و همسانی زوجین می‌باشد تا جایی در صورت نبود همسانی به خصوص در زمینه اعتقادی و اخلاقی ازدواج صورت نمی‌پذیرد یا در صورت وقوع، صحیح تلقی نمی‌شود. (زارعی و عبداللهی 1387). واژه همسان همسری<sup>2</sup> به معنای گزینش همسر از بین آنانی است که تشابه یا سنخیت بیش‌تری با فرد دارند. به عقیده ساروخانی (1389) انواع همسان همسری به شکل موارد زیر قابل دسته بندی است:

- 1- همسان همسری جغرافیایی
- 2- همسان همسری جسمانی
- 3- همسان همسری تحصیلی
- 4- همسان همسری اجتماعی
- 5- همسان همسری بر مبنای منش ها و امور روانی
- 6- همسان همسری از نظر امور ذهنی و معنوی.

<sup>1</sup> - Collins

<sup>2</sup> - Homogeny

به‌طور خلاصه می‌توان گفت همسان همسری به معنای وصلت کردن یک زن و یک مرد است با بیش‌ترین وجه تشابه به یک‌دیگر. اگر همسران نسبت به نظام ارزشی‌شان خشک و متعصب باشند، تفاوت‌های موجود در نگرش‌ها، اعتقادات و انتظارات ممکن است باعث تداخل در تصمیم‌گیری شود. این نوع اختلاف نظرها در یک رابطه می‌تواند باعث تعارض شود (مارکمن<sup>1</sup> و همکاران، 2001). لی گال<sup>2</sup> (1998)، معتقد است، معمولاً افراد در شرایط عادی، اهمیت همسانی را در نمی‌یابند و تنها زمانی که تعارضی را مشاهده کنند، نسبت به آن حساسیت نشان داده، به اهمیت مشابهت‌ها اذعان می‌کنند. وینچ<sup>3</sup> (1955) معتقد است که افراد از بین حوزه واجدین شرایط، فردی را به عنوان همسر خود انتخاب می‌کنند که ویژگی‌های روان‌شناختی مکمل خود را دارا باشند. بر اساس این نظریه، ناهمسانی دو فرد از لحاظ قابلیت‌های ذهنی از یک سو میان آنان پیوند ایجاد می‌کند و از سوی دیگر کمکی در ارضای زندگی زناشویی است (ایمان و اسکافی، 1380). به‌طور کلی وینچ از ناهمسانی به عنوان یک فرصت در بهبود وضعیت زندگی زناشویی یاد می‌کند. دیدگاه دیگری که در این حوزه مطرح است دیدگاه باورمن<sup>4</sup> (1937) است. باورمن، معتقد است، انسان دانسته یا ندانسته در پی‌گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد. و آنگاه چنین نتیجه می‌گیرد که افراد در تمامی سنین، در میدانی فراخ‌تر از آن که تصادف بتواند بر آن کارگر شود با کسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشند. براساس نظریه منزلت اجتماعی<sup>5</sup> هر جامعه‌ای از تعدادی سلسله مراتب عمودی ساخته شده است که مبنای هر یک از آن‌ها مبتنی بر ارزش‌های خاصی است. کسانی که در رده بالایی این مراتب قرار دارند داری منزلت اجتماعی بیش‌تر از کسانی هستند که در پایین سلسله مراتب قرار گرفتند. لذا بسته به این که خانواده‌ها و افراد در کجای این سلسله مراتب اجتماعی باشند دارای دیدگاه‌ها و ارزش‌های متفاوتی هستند (فاتحی دهاقانی و نظری، 1389).

<sup>1</sup>-Markman et al

<sup>2</sup>-Lee Gall

<sup>3</sup>- Winch

<sup>4</sup>- Bowerman

<sup>5</sup>- Social Status Theory

سعیدیان (1382) در پژوهشی به بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی پرداخت. نتایج پژوهش وی نشان داد که بین ساختار قدرت خانواده با تعارضات زناشویی ارتباط وجود دارد. پژوهش باقریان نژاد، (1385). نشان داد که ویژگی‌های شخصیتی متفاوت، داشتن انتظارات غیرمشابه، اعتقادات مذهبی، سالهای زندگی مشترک، نگرش مردسالارانه و دخالت اطرافیان نمی‌توانند در بروز تعارض‌های زناشویی موثر باشند. همچنین نتایج پژوهش صداقت، (1382) نشان داد که بین رضایت زناشویی با تشابه اعتقادی زنان و مردان همبستگی بالایی وجود دارد. پژوهش برنت<sup>1</sup> (2004) و مارشال نشان داد که زوجینی که هر دو مذهبی هستند نسبت به زوجینی که فقط یکی از آنها مذهبی هستند سازگاری زناشویی بیش‌تری دارند.

نتایج پژوهش منصوریان و فخرائی (2008) نشان داد که متغیرهایی از قبیل میزان تحصیلات زن و مرد، فرد تصمیم گیرنده اصلی در ازدواج زنان، مدت آشنایی قبل از ازدواج، رویدادهای مثبت و منفی خانواده، چرخه زندگی خانواده، درآمد زن، چگونگی اعمال قدرت از سوی شوهر، فشارهای اقتصادی، نوع رابطه عاطفی و زناشویی با یکدیگر و چگونگی ارتباط آنان با خویشاوندان و دوستان رابطه معناداری با میزان تعارضات داشته‌اند.

پژوهش‌ها در خصوص رابطه بین تعارضات زناشویی و فرهنگ مرد سالاری به نتایج یکسانی دست نیافتند. برای مثال پژوهش‌های اون و اورتنر<sup>2</sup> (1983)، به نقل از بنی اسد، (1375) فین<sup>3</sup> (1986)، کلمن و اشتراس<sup>4</sup> (1986)، بابکوک و همکاران<sup>5</sup> (1993)، نشان داد که افراد ناراضی از زندگی زناشویی کسانی هستند که در میان آنها، شوهران سنتی، ولی زنان غیرسنتی می‌باشند. به عقیده محققان یاد شده، زنان شاغل، به علت استقلال اقتصادی و روانی، حق خود می‌دانند که در تصمیم گیری‌های خانواده شرکت داشته باشند. اما نتایج پژوهش داتون<sup>6</sup> (1994) نشان داد که دیدگاه‌های مردسالاری علت مستقیم خشونت علیه همسر و تعارضات زوجین نیست. همچنین مشخص گردید که رابطه مستقیمی میان قدرت و خشونت بین زوجین وجود ندارد از سوی دیگر ویسمن و

<sup>1</sup>- Brandt

<sup>2</sup> - Oen & Orthner

<sup>3</sup> - Finn

<sup>4</sup> - Coleman & Straus

<sup>5</sup> - Babcock, & et al

<sup>6</sup> - Dutton

جاکوبسن<sup>1</sup> (1994، به نقل از ذوالفقار پور، 1380) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که میان نابرابری قدرت زناشویی با افسردگی در زنان رابطه وجود دارد. از جمله اینکه همسری که به لحاظ عاطفی دچار اختلال است، نسبت به همسری که افسرده نیست، قدرت کمتری در جریان تصمیم‌گیری خانواده دارد.

با توجه به تغییرات و تحولات به‌وجود آمده در سطح خانواده‌ها و جامعه، بسیاری از الگوهای پیشین حاکم بر خانواده و جامعه جای خود را به الگوهای جدیدی داده است (نوابی نژاد، 1386)، به خصوص در زمینه همسرگزینی، که دیگر انتخاب همسر محدود به انتخاب از بین اعضای فامیل و منطقه جغرافیایی روستا یا شهر محل زندگی فرد نیست، افزایش ازدواج‌های دانشجویی و ازدواج‌هایی که از طریق رابطه تلفنی شکل می‌گیرد نشان‌گر این تغییرات می‌باشد. از طرف دیگر نوع رابطه و قدرت تصمیم‌گیری اعضای خانواده دچار تغییر شده است، با افزایش سطح سواد و اشتغال زنان دیگر الگوی مرد سالاری تنها الگوی حاکم بر تمام خانواده‌ها نیست و توزیع قدرت در خانواده‌ها تا حدودی متعادل‌تر شده است، این تحولات چالش‌های فراوانی را در خانواده‌ها به‌وجود آورده است که می‌تواند روابط بین اعضا را تحت تاثیر قرار دهد. جستجوهای محقق مؤید این مطلب است که احتمالاً تاکنون در کشور ایران پژوهش جامع و مبسوطی که به رابطه تمام مؤلفه‌های همسان همسری و فرهنگ مرد سالاری با تعارض زناشویی بپردازد، انجام نشده است. شرایط فرهنگی شهر بندرعباس و مهاجرپذیر بودن و افزایش آمارهای طلاق در این شهر (حقیقی، 1389 و حقیقی، زارعی و قادری، 1391). یکی از دلایل اصلی انجام این پژوهش می‌باشد. بنابراین پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ مناسب برای این سؤال است که آیا بین فرهنگ مردسالاری، همسان همسری، با تعارضات زناشویی در میان دبیران و پرستاران زن متأهل رابطه معناداری وجود دارد؟

## ابزار و روش

این پژوهش از نوع غیر آزمایشی و تحقیقات توصیفی - همبستگی است. در این نوع تحقیق رابطه میان متغیرها براساس هدف تحقیق مورد تحلیل قرار می‌گیرند. آن‌جا که مقصود این پژوهش بررسی رابطه فرهنگ مرد سالاری، همسان همسری و با تعارضات زناشویی در میان پرستاران و دبیران زن شهر بندرعباس بود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه پرستاران زن (شاغل در بیمارستان‌های شهر بندرعباس) و

<sup>1</sup> - Whisman & Jacobson

دبیران زن (شاغل در شهر بندرعباس) بود. لذا نمونه گیری میان پرستاران و دبیران با تحصیلات مختلف و بدون محدودیت در سن صورت گرفت. روش نمونه گیری به کار گرفته شده در پژوهش روش نمونه گیری طبقه‌ای تصادفی بود. به نحوی که نسبت طبقات افراد در جامعه در حجم نمونه رعایت شد. کل جامعه آماری پژوهش شامل 340 دبیر زن مقطع متوسطه شهر بندرعباس و همچنین 210 پرستار از 4 بیمارستان شهر که در مجموع 550 نفر جامعه آماری پژوهش حاضر تشکیل می‌دادند، به عبارت دیگر 61 درصد از جامعه آماری را دبیران و 39 درصد آن را پرستاران تشکیل می‌دادند. با مراجعه به جدول کرجسی و مورگان<sup>1</sup> برای جامعه آماری 550 نفری، 225 نفر به عنوان حجم نمونه در نظر گرفته شده است. لذا با در نظر گرفتن افت آزمودنی‌ها، عدم عودت پرسشنامه از سوی پاسخ دهندگان و یا تکمیل ناقص پرسشنامه از سوی پاسخ دهندگان 240 پرسشنامه توزیع گردید. از میان 234 پرسشنامه عودت داده شده 227 پرسشنامه به صورت صحیح تکمیل شده بودند که شامل 140 نفر معلم و 87 نفر پرستار بودند. به عبارت دیگر 61 درصد از حجم نمونه را معلمان و 39 درصد را پرستاران تشکیل می‌دادند. پرسشنامه تعارضات زناشویی<sup>2</sup>(MCQ): این پرسشنامه را براتی (1375) با هدف سنجیدن تعارضهای زن و شوهرها و برخی از ابعاد اصلی آن تهیه کردند. این پرسشنامه یک ابزار 42 سؤالی است که برای سنجیدن تعارضهای زن و شوهری ساخته شده است. این پرسشنامه هفت بعد از تعارضات زناشویی را می‌سنجد که عبارتند از کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی، افزایش واکنش‌های هیجانی، افزایش جلب حمایت فرزندان، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود، کاهش رابطه فردی با خویشاوندان همسر دوستان، جدا کردن امور مالی از یکدیگر (ثنایی، 1387).

در هنجاریابی این پرسشنامه توسط دهقانی (1380) که بر روی یک گروه 30 نفری از مراجعه کنندگان به مرکز مشاوره انجام شد، آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه 0/71 و برای 7 خرده مقیاس آن به ترتیب فوق 0/73، 0/60، 0/74، 0/81، 0/65، 0/81 و 0/69 به دست آمد. در پژوهش حاضر نیز میزان همسانی درونی پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ محاسبه شد که نتایج نشان داد میزان آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌های پرسشنامه در دامنه 0/72 تا 0/85 قرار داشت.

<sup>1</sup> - Kerjcie & Morgan

<sup>2</sup> - Marital Conflict Questionnaire (MCQ)

پرسشنامه همسان همسری: این پرسشنامه از نوع پرسشنامه‌های محقق ساخته است که با هدف بررسی میزان همسانی و تشابه زوجین در پنج بعد همسانی روان‌شناختی، همسانی فرزندپروری، همسانی مذهبی، همسانی اجتماعی و همسانی جسمانی طراحی شد. ابتدا 43 سؤال برای پرسشنامه مذکور در نظر گرفته شد، و سپس این پرسشنامه به صورت مقدماتی اجرا شد. که در اجرای مقدماتی، 22 سؤال این پرسشنامه در تحلیل‌های صورت گرفته ضعیف بودند حذف شدند سپس 21 سؤال باقی مانده در پنج عامل خلاصه شدند که عبارتند از: بعد روان‌شناختی، بعد فرزندپروری، بعد همسان مذهبی، بعد همسانی اجتماعی، و بعد همسانی جسمانی. مقیاس (طیف) سنجش سؤال‌های پرسشنامه همسان همسری از نوع مقیاس افتراق معنایی بود. بنابراین در پرسشنامه همسان همسری سوال‌ها به شکل زیر طراحی شدند. یک طرف آن که عنوان اصلاً شبیه نیستیم قرار داشت نمره یک می‌گرفت و در طرف دیگر آن که عنوان خیلی شبیه هستیم قرار داشت نمره هفت به آن تعلق می‌گرفت. جدول (1) نمونه ای از سؤال‌های پرسشنامه را نشان می‌دهد.

جدول 1- جدول نمونه سوال‌های پرسشنامه همسان همسری

در باورها و اعتقاد به نماز	خیلی شبیه	7	6	5	4	3	2	1	اصلاً شبیه نیستیم
----------------------------	-----------	---	---	---	---	---	---	---	-------------------

حداکثر نمره کل پرسشنامه 147 و حداقل آن 21 است. نمره بیش‌تر به معنای همسانی بیش‌تر و نمره کمتر به معنای همسانی کم‌تر است. محاسبه همسانی درونی با روش آلفای کرونباخ نشان داد که همسانی روان‌شناختی، 0/79، همسانی فرزندپروری 0/73، همسانی مذهبی 77، همسانی جسمانی، 0/75، همسانی در روابط اجتماعی 70، و همسانی کل 0/90، قرار دارد. در مجموع همسانی درونی محاسبه شده برای کل پرسشنامه و خرده مقیاس‌های آن رضایت بخش می‌باشد.

در این پژوهش برای بررسی روایی پرسشنامه‌ی مورد نظر، از روش‌های اعتبار عاملی، استفاده شد. اندازه آماره کفایت نمونه‌گیری بارتلت با مقدار 0/88 نشان می‌دهد که از ارزش قابل قبولی برخوردار است و آزمون بارتلت در سطح 0/01 معنادار است. با توجه به نمودار شیب دامنه کتل، ارزش‌های ویژه و درصد واریانس تبیین شده پنج عامل (بعد روان‌شناختی، بعد فرزندپروری، همسان مذهبی، همسانی اجتماعی و همسانی



جسمانی)، به عنوان عوامل اصلی با روش مؤلفه‌های اصلی و چرخش واریماکس استخراج شدند. به طور کلی پنج عامل مذکور نزدیک به 60/65 درصد از واریانس کل را تبیین می‌نمودند.

پرسشنامه فرهنگ مردسالاری: پرسشنامه مرد سالاری از نوع پرسشنامه‌های محقق ساخته است که با هدف بررسی سنجش نگرش زوجین نسبت به عقاید مردسالارانه همسرشان تدوین شده است. سوال‌های پرسشنامه جنبه‌های مختلف زندگی زناشویی را مورد بررسی قرار می‌دهد (کارهای خانه، احساسات، عقلانیت و تصمیم در باره فرزندان...). ابتدا 31 گویه برای این پرسشنامه در نظر گرفته شد پس از اجرای مقدماتی هشت گویه این پرسشنامه که در تحلیل‌ها به عنوان گویه‌های ضعیف شناسایی شدند از پرسشنامه مذکور حذف شدند. مقیاس (طیف) سنجش سوال‌های پرسشنامه مردسالاری از نوع لیکرت شش درجه‌ای بود که در یک سمت آن فوق‌العاده موافقم قرار داشت که به آن نمره شش تعلق می‌گرفت و در سوی دیگر آن کاملاً مخالفم قرار داشت که نمره ای یک به اختصاص داده شد. نمونه ای سؤال‌های پرسشنامه مذکور در جدول (2) آمده است.

جدول 2- جدول نمونه پرسشهای پرسشنامه مردسالاری

کاملاً مخالفم	مخالفم	کمی مخالفم	کمی موافقم	موافقم	فوق العاده موافقم	مشاغل مهم را باید به مردان اختصاص دهیم.
---------------	--------	------------	------------	--------	-------------------	---

پایایی این پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ 0/84 به دست آمد و همچنین پایایی این پرسشنامه با استفاده از روش دونیمه کردن 0/65 به دست آمد که در مجموع برای این پرسشنامه رضایت بخش بود. در این پژوهش به منظور بررسی روایی سازه پرسشنامه مردسالاری، از شیوه تحلیل عامل اکتشافی با روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی و روش چرخش متعامد از نوع واریماکس، استفاده شده است. اندازه کفایت نمونه‌گیری بارتلت با مقدار 0/75 نشان می‌دهد که از ارزش قابل قبولی برخوردار است و آزمون بارتلت در سطح 0/001 معنادار است. در مجموع یک عامل پرسشنامه، با ارزش ویژه‌ای برابر با 4/99 به تنهایی 21/73 درصد واریانس را تبیین می‌نمود.

## یافته‌ها

سؤال اول: آیا بین فرهنگ مرد سالاری در خانواده و ابعاد تعارضات زناشویی رابطه وجود دارد؟

جدول 3- جدول خلاصه ضریب همبستگی پیرسون بین مردسالاری و ابعاد تعارضات زناشویی مرد سالاری

مرد سالاری	ابعاد تعارضات زناشویی
0/10	کاهش همکاری
0/04	کاهش رابطه جنسی
0/071	افزایش واکنش‌های هیجانی
0/14*	جلب حمایت فرزند
0/13	افزایش رابطه با خویشاوندان خود
0/082	کاهش رابطه با خانواده همسر
-0/14*	جدا کردن مسائل مالی
0/028	نمره کل تعارضات

\*  
P<0/05

برای تجزیه و تحلیل سؤال اول پژوهش از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج تجزیه و تحلیل نشان داد که بین بعد حمایت فرزند از ابعاد تعارضات زناشویی و فرهنگ مردسالاری در سطح آلفای 0/05 رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین بین بعد جدا کردن مسائل مالی، از ابعاد تعارضات زناشویی و فرهنگ مرد سالاری، رابطه منفی و معناداری در سطح آلفای 0/05 وجود دارد. سؤال دوم: آیا بین مؤلفه‌های همسان همسری و ابعاد تعارضات زناشویی رابطه وجود دارد؟

جدول 4- ماتریس ضرایب همبستگی پیرسون بین ابعاد همسان همسری و ابعاد تعارضات زناشویی

متغیرها	روان‌شناختی همسانی	فرزندپروری همسانی	مذهبی همسانی	جسمانی همسانی	روابط اجتماعی همسانی	نمره کل همسان همسری
کاهش همکاری	0/36**	0/28**	0/35**	-0/14*	-0/34**	-0/38**
کاهش رابطه جنسی	-0/29**	-0/27**	-0/35**	-0/13*	-0/36**	-0/36**
افزایش واکنش‌های هیجانی	-0/44**	-0/31**	-0/39**	-0/16*	-0/39**	-0/44**
جلب حمایت فرزند	-0/20**	-0/03	0/13*	-0/01	-0/21**	0/15*
افزایش رابطه با خویشاوندان خود	-0/44**	-0/31**	-0/34**	-0/28**	-0/38**	-0/43**
کاهش رابطه با خانواده همسر	-0/35**	-0/32**	-0/30**	-0/22**	0/32**	-0/39**
جداکردن مسائل مالی	-0/04	0/005	-0/01	-0/05	-0/01	0/03
نمره کل تعارضات زناشویی	0/41**	-0/28**	0/35**	0/19**	0/37**	-0/42**

P<0/05\*

P<0/01\*\*

نتایج تجزیه و تحلیل سؤال دوم پژوهش نشان داد که بین متغیر کاهش همکاری با متغیرهای همسانی روان‌شناختی، همسانی فرزندپروری و همسانی مذهبی، رابطه مثبت و معناداری در سطح آلفای 0/01 وجود دارد. هم چنین رابطه منفی و معناداری بین متغیر کاهش همکاری با متغیر همسانی جسمانی در سطح آلفای 0/05 وجود دارد از طرفی رابطه منفی معناداری بین کاهش همکاری و همسانی روابط اجتماعی در سطح آلفای 0/05 وجود دارد. متغیر کاهش روابط جنسی رابطه منفی معناداری با متغیرهای همسانی روان شناختی، همسانی فرزندپروری، همسانی مذهبی و همسانی روابط اجتماعی در سطح آلفای 0/01 وجود دارد و هم چنین رابطه منفی معناداری بین متغیر کاهش رابطه جنسی و همسانی جسمانی در سطح آلفای 0/05 وجود دارد. متغیر افزایش واکنش‌های هیجانی رابطه منفی معناداری با متغیرهای همسانی روان شناختی، همسانی فرزندپروری، همسانی مذهبی و همسانی روابط اجتماعی در سطح آلفای 0/01 وجود دارد و هم چنین رابطه منفی معناداری بین متغیر افزایش واکنش هیجانی و همسانی جسمانی در سطح

آلفای 0/05 وجود دارد. متغیر جلب حمایت فرزند رابطه منفی معناداری با همسانی روان شناختی و همسانی روابط جسمانی در سطح آلفای 0/01 وجود دارد و هم چنین رابطه منفی معناداری بین متغیر جلب حمایت فرزند با همسانی مذهبی در سطح آلفای 0/05 وجود دارد.

متغیر افزایش رابطه با خویشاوندان خود، رابطه منفی معناداری با متغیرهای همسانی روان شناختی، همسانی فرزندپروری، همسانی مذهبی، همسانی جسمانی و همسانی روابط اجتماعی در سطح آلفای 0/01 وجود دارد. متغیر کاهش رابطه با خویشاوندان و خانواده همسر رابطه منفی معناداری با متغیرهای همسانی روان شناختی، همسانی فرزندپروری، همسانی مذهبی، همسانی جسمانی و همسانی روابط اجتماعی در سطح آلفای 0/01 وجود دارد. نمره کل متغیر همسان همسری با ابعاد کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی، افزایش واکنش های هیجانی و کاهش رابطه با خویشاوندان همسر رابطه منفی و معناداری در سطح آلفای 0/05 وجود دارد. یعنی با افزایش نمره کل همسان همسری، نمره این متغیرها کاهش پیدا می کند. بین متغیر حمایت فرزند از ابعاد تعارضات زناشویی با متغیر همسان همسری رابطه مثبت و معناداری در سطح آلفای 0/05 مشاهده شد. بین نمره کل تعارضات زناشویی با نمره کل متغیر همسان همسری، همبستگی منفی و معناداری در سطح آلفای 0/01 مشاهده شد. بین نمره کل تعارضات زناشویی با خرده مولفه های همسانی روانی، همسانی مذهبی، همسانی جسمانی و همسانی روابط اجتماعی، رابطه مثبت معناداری در سطح آلفای 0/01 وجود دارد. هم چنین بین نمره کل متغیر تعارضات زناشویی و همسانی فرزند پروری، رابطه منفی معناداری در سطح آلفای 0/01 وجود دارد.

سوال سوم: کدام یک از متغیرهای، فرهنگ مردسالاری، و همسان همسری پیش بینی کننده برای تعارضات زناشویی محسوب می شوند؟

جدول 5- مشخصات معادله رگرسیونی برای پیش بینی تعارضات زناشویی

Sig	t	Beta	B	R <sup>2</sup>	R	شاخصهای آماری
						متغیرهای پیش بین
0/001	6/85	-0/41	-1/73	0/18	0/42	همسان همسری
0/47	0/70	0/04	0/26			مرد سالاری

همان طور که در جدول فوق مشاهده می شود رابطه چندگانه بین همسان همسری، فرهنگ مرد سالاری و با شدت تعارضات زناشویی برابر با  $0/42$  می باشد و ضریب تعیین آن برابر با  $0/18$  و ضریب تعیین تعدیل شده آن برابر با  $0/16$  می باشد این به آن معنی است که  $16$  درصد از واریانس متغیر تعارضات زناشویی به وسیله این دو متغیر تبیین می شود. همچنین مشاهدات جدول فوق نشان می دهد از بین دو متغیر همسان همسری، فرهنگ مرد سالاری، بیش ترین سهم در پیش بینی متغیر وابسته (ملاک) شدت تعارضات زناشویی را متغیر همسان همسری دارد. متغیر همسان همسری با مقدار بتای  $-0/41$  و  $t=-6/85$ ، در سطح آلفای  $0/001$  پیش بینی کننده معناداری برای متغیر شدت تعارضات زناشویی به حساب می آید. دو متغیر و فرهنگ مرد سالاری سهم تعیین کننده معناداری در پیش بینی تعارضات زناشویی ندارند.

### بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین فرهنگ مردسالاری و همسان همسری با تعارضات زناشویی در میان فرهنگیان و پرستاران زن متاهل شهر بندرعباس انجام شد. در مجموع  $227$  نفر حجم نمونه پژوهش تشکیل می دادند که شامل  $140$  نفر معلم و  $87$  نفر پرستار بود. به عبارت دیگر  $61$  درصد از حجم نمونه را معلمان و  $39$  درصد را پرستاران تشکیل می دادند.

نتایج تجزیه و تحلیل رابطه بین فرهنگ مردسالاری و ابعاد تعارضات زناشویی نشان داد که بین فرهنگ مردسالاری با بعد جلب حمایت فرزند(تعارضات زناشویی) رابطه مثبت معنادار و با بعد جدا کردن مسائل مالی (تعارضات زناشویی) رابطه منفی معناداری وجود دارد. در تبیین این یافته پژوهشی باید گفت که با توجه به این که جامعه مورد مطالعه در این پژوهش زنان شاغل می باشد و اشتغال موجب استقلال اقتصادی آنها شده است. با توجه به این که افراد مورد مطالعه دارای استقلال مالی هستند، ممکن است، مساله تقسیم قدرت در خانواده را متعادل تر کرده است، از سوی میزان قدرت تصمیم گیری زنان در خانواده از شاخص های توانمندی آنها به شمار می رود، افزایش تحصیلات زنان در چند سال اخیر موجب مشارکت فعال تر آنها در تصمیم گیری های درون خانواده شده است. این یافته با دیدگاه کالینز (1991) همخوان است. چرا که کالینز معتقد است نگرش های مردسالارانه در طبقات پایین جامعه همواره مشکل

ساز است، درحالی که در میان طبقه متوسط به دلیل داشتن تحصیلات دانشگاهی و رفاه اقتصادی این نگرش‌ها به میزان کم‌تری موجب تعارضات زناشویی می‌شوند. همچنین، نتیجه این تحقیق همسو با نظریه منابع، که بر اساس ره یافت مبادله، است. بنیاد این نظریه برای توزیع قدرت در خانواده بر حسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده‌اند. این منابع ارزشمند به طور اخص شامل تحصیلات، شغل و قدرت مالی زن و شوهر است، که آن‌ها با توجه به میزان برخورداری از این منابع دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند. یافته‌های این سوال پژوهشی با نتایج پژوهش داتون (1994) هم‌خوانی دارد چرا که داتون در پژوهش خود دریافت که مردسالاری علت مستقیم خشونت علیه همسر نمی‌باشد. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش‌های فین (1986)، کلمن واشتراس (1986)، بابکوک و دیگران (1993)، ویسمن و جاکوبسن (1994) و سعیدیان (1382) ناهم‌خوان می‌باشد، زیرا آنان در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که میزان رضایت‌مندی زناشویی زوجین با میزان نزدیکی سیستم قدرت زناشویی آنان با ایده آل‌هایشان ارتباط دارد.

نتایج تجزیه و تحلیل رابطه بین مؤلفه‌های همسان همسری و ابعاد تعارضات زناشویی نشان داد که بین مؤلفه‌های همسان همسری در زوجین با ابعاد تعارضات زناشویی رابطه معنادار وجود دارد. همسانی دو فرد، نه تنها آنان را به سوی یک دیگر جذب می‌کند بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوار می‌سازد. به سخن دیگر، ناهمسانی میان دو همسر سرچشمه کشکش‌های خانوادگی است. باورمن (1937) معتقد است، انسان دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی هم‌گون با او داشته باشد. و آن‌گاه چنین نتیجه می‌گیرد که افراد در تمامی سنین، در میدانی فراخ‌تر از آن که تصادف بتواند بر آن کارگر شود با کسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشند. ساروخانی (1389) معتقد است که همسانی میان دو نفر نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوارتر می‌سازد. به سخن دیگر، هرچه افراد در حوزه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و روانی با هم متفاوت و ناهمسان باشند، در هریک از این زمینه‌ها ممکن است دچار اختلاف و کشمکش شوند، بنابراین ناهمسانی میان دو همسر، سرچشمه کشمکش‌های خانوادگی است. در مجموع می‌توان گفت که تقریباً تمامی نظام‌های همسرگزینی، متمایل به ازدواج همسان هستند، که این خود می‌تواند نتیجه تمایل به معامله‌گری و مبادله

ارزش‌های معنوی و دارایی‌هایی مادی باشد. نظریه همسان همسری، استحکام خانواده را ناشی از وجود ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر می‌داند (فاتحی دهقانی و نظری، 1389).

نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌های پژوهش کتل و نسل رود<sup>1</sup> (1976)، شرام و همکاران (2004)، بنی اسدی (1375)، صداقت، (1382) منصوریان و فخرائی (2008) و بنی جمالی و همکاران (1383)، که نشان دادند رابطه معنادار بین همسانی دیدگاه‌های زوجین در زمینه‌های مختلف زوجین و سطح تعارضات زناشویی آنها وجود دارد، همسو با پژوهش حاضر است.

مدل رگرسیونی در پژوهش حاضر نشان داد که از بین دو متغیر همسان همسری، و فرهنگ مرد سالاری، متغیر همسان همسری بیشترین سهم را در پیش‌بینی متغیر وابسته (ملاک) شدت تعارضات زناشویی را دارد. هرچند وینچ (1955) معتقد است ناهمسانی بین زوجین فرصتی برای بهبود و جبران ضعف‌های یک دیگر است. زوجین از لحاظ ویژگی‌های روان‌شناختی می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. با وجود این، نکته حائز اهمیت این است که در روابط زناشویی به دلیل ماهیت ویژه آن، تفاوت‌ها گاه مخرب-ترین پیامدها را به بار می‌آورند و به آسانی به کشمکش‌ها و نزاع‌های سخت مبدل می‌گردند؛ بنابراین، همسانی دو همسر به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل پیش‌گیری از اختلافات زناشویی یا رفع آنها باید مورد توجه خاص قرار گیرد. هرچه افراد در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و روانی با هم متفاوت و ناهمسان باشند، امکان بروز تعارضات بیشتر است. همچنین براساس دیدگاه منزلت، خانواده‌ها با منزلت اجتماعی متفاوت اجتماعی، به دلیل نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی، توان هم‌نوایی و سازگاری با تغییرات و دگرگونی سریع را نداشته و دچار بی‌هنجارهای اجتماعی می‌شوند. در چنین شرایطی ناسازگاری‌های زناشویی شکل می‌گیرد. بنابراین منزلت اجتماعی با تحت‌تأثیر قرار دادن جنبه‌های مختلف زندگی، بر تعارضات زناشویی نیز تأثیر می‌گذارد. این یافته پژوهش حاضر با یافته‌های ایمان و اسکافی (1380) تطابق دارد چرا که آنان در پژوهش خود دریافتند که بین رضایت از زندگی، رضایت زناشویی و شیوه تربیت فرزند با همسان همسری رابطه معناداری وجود دارد.

<sup>1</sup> - Cattell, & Nesselroad

در یک نتیجه گیری کلی می‌توان گفت هرچه زوجین در زمینه های مختلف با هم شبیه و همسان باشند، قدرت درک و همدلی بیش‌تری با همدیگر خواهند داشت که این درک و همدلی می‌تواند از بروز تعارضات و کشمکش‌ها جلوگیری کند. هم‌چنین نتایج پژوهش حاضر نشان داد که فرهنگ مردسالاری در میان افراد تحصیل کرده به اندازه همسان همسری پیش بینی کننده تعارضات زناشویی نیست. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر به نظر می‌رسد آموزش‌های پیش از ازدواج برای جوانان قبل از انتخاب همسر در زمینه همسانی در جنبه‌های مختلف زندگی می‌تواند به نحو مؤثری از طلاق و تعارضات زناشویی جلوگیری کند. از سوی دیگر یافته‌های پژوهش حاضر کمک شایانی به مشاوران و مدرسان آموزش خانواده خواهد کرد تا در راهنمایی زوجین جوان، مؤلفه‌های همسان همسری را مد نظر داشته باشند.

این پژوهش نیز از محدودیت‌های خاصی برخوردار بود که امکان عدم پاسخ صحیح به سوالات پرسشنامه و دادن پاسخ‌های جامعه‌پسند از سوی شرکت کنندگان در پژوهش و هم‌چنین محدود بودن جامعه آماری این پژوهش، به دبیران و پرستاران زن و از سوی دیگر تحصیل کرده بودن نمونه پژوهش را می‌توان از محدودیت‌های تحقیق نام برد لذا در تعمیم نتایج به سایر گروه‌ها باید محتاط بود.



## منابع:

- آبوت، پامالا و والاس، کلا (1385)، فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات جامعه‌شناسی زنان. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: چاپ دوم.
- ایمان، محمد تقی و اسکافی، مریم (1380)، عوامل مؤثر بر نگرش افراد متأهل نسبت به همسان همسری (مطالعه موردی شهر شیراز). ماهنامه ماهنامه جمعیت. شماره 37 و 38. صص 24 تا 48.
- باقریان نژاد، زهرا (1385)، بررسی ابعاد نارضایتی زناشویی زنان و مردان متقاضی طلاق. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.
- براتی باقرآباد، طاهره (1375)، تاثیر تعارضات زناشویی بر روابط متقابل زن و شوهر. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد رودهن.
- بنی اسدی شهربابک، حسن (1375)، بررسی و مقایسه عوامل موثر اجتماعی-فردی و شخصیتی در زوجهای سازگار و ناسازگار. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.
- بنی جمالی، شکوه السادات، یزدی سیده منوره، و نفیسی، غلامرضا (1383)، ریشه‌یابی علل از هم پاشیدگی خانواده‌ها در رابطه با ویژگی‌های روانی-اجتماعی دختران و پسران قبل از ازدواج. مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز. دوره سوم، سال یازدهم، شماره‌های 1 و 2.
- ثنائی ذاکر، باقر (1387)، مقیاس‌های سنجش در خانواده و ازدواج. تهران: انتشارات بعثت، چاپ اول.
- حقیقی، حمید (1389)، مقایسه سبک‌های حل تعارضات زناشویی بین زوجین رضایت‌مند، دارای تعارض و در شرف طلاق شهر بندرعباس. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره دانشگاه هرمزگان.
- حقیقی، حمید، زارعی، اقبال و قادری، فواد (1391)، بررسی ساختار عاملی و خصوصیات روانسجی پرسشنامه سبک‌های حل تعارض رحیم در بین زوجین ایرانی. فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده دانشگاه کردستان. سال اول، شماره 4. صص 534-561.
- ذوالفقارپور، محبوبه (1380)، بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با رضایت مندی زناشویی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
- دهقانی، فاطمه (1380)، مقایسه تعارضات زناشویی زنان متقاضی طلاق با زنان مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره (غیرمتقاضی طلاق). پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره دانشگاه تربیت معلم.

- زارعی، محمد مهدی؛ عبداللهی، عبدالکریم (1387)، جایگاه همسانی اخلاقی زوجین در تشکیل خانواده در فقه و حقوق موضوعه. فصلنامه مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهارم، شماره 130، 81-97.
- ساروخانی، باقر (1389)، مقدمه‌ای بر جامعه شناسی خانواده. تهران: انتشارات سروش، چاپ سیزدهم.
- سعیدیان، فاطمه (1382)، بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده یا تعارضات زناشویی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم.
- صداقت، حسین (1382)، بررسی رابطه بین سن ازدواج، فامیلی و غیر فامیلی بودن ازدواج، تعداد فرزندان و تشابه اعتقادی با رضایت زناشویی دبیران زن و مرد شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم.
- فاتحی دهقان، ابوالقاسم و نظری، علی محمد (1389)، تحلیل جامعه شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان. فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره 25. صص 54-13.
- لطف آبادی، حسین (1383)، روانشناسی رشد. (جلد دوم). تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.
- نوابی نژاد، شکوه (1386)، مشاوره ازدواج و خانواده درمانی. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ پنجم.
- Babcock, J, C, Jacobson, N, S, Gottman, J, M, & Yerington, T, P, (2000), Attachment, Emotional Regulation, and the Function of Marital Violence: Differences between Secure, Preoccupied, and Dismissing Violent and Nonviolent Husbands. *Journal of Family Violence*, Vol. 15, No. 4.
- Brandt, S. (2004), religious Homogeny and Marital Satisfaction: Couples that Pray Together, Say Together. *So Ciological Viewpoints* , Vol.20, top
- manBower, C .(1937), Assertive mating by previous marital status. *American Sociological Review*, 2, pp.705-716.
- Burgess E.W. and Locke H.J. (1945), *the Family: From Institution to Companionship*. American Book, New York, p.8.
- Cattell, R.B., & Nesselroad, J.R.(1976), Likeness and completeness Theories Examined by sixteen personality factor measures on

- stably and unstably Married Couples. *Journal of Personality & Social psychology*.vol, 7(4.pt 1).
- Coleman,D. & Straus, M.(1986), Marital power.conflict and Violence in a Nationality Repräsentative sample of American couples. *Journal Violence and Victims*, Vol: 1,No :2,P:141-156.
  - Collins, R. & Coltrance. (1991), *Sociology of Marriage and the family*; Nelson Hill Prss.
  - Dutton, D, G.(1994), Patriarchy and Wife Assault: The Ecological Fallacy Violence and Victims. Department of Psychology, University of British Columbia Volume 9, Number 2, pp. 167-182(16)
  - Finn, J.(1986), The relationship between sex role attitudes and attitudes supporting marital violence. *Journal Sex Roles* Volume 14, Numbers 5-6, 235-244.
  - Greenstein, T, N. (1996), Husbands' Participation in Domestic Labor: Interactive Effects of Wives' and Husbands' Gender Ideologies. *Journal of Marriage and the Family* 58(3):585-596.
  - Le Gall, D. (1998), Family conflict in France throught the Eyes of teenagers. in klein,Renate C.A.(ed.) Ibid.
  - Lasswell, T & Lasswell, M.(1991), *Marriage and Family*, 3th, Ed. Colifornia and Sworth, Inc.
  - Lee, Christina K. C., and Sharon E. Beatty. (2002), Family Structure and Influence in Family Decision Making. *Journal of Consumer Marketing* 19(1):24-41.
  - Markman, H. J., Stanley, S., Blumberg, S. L (2001), *Fighting Foryour Marriage: Positive steps for preventing divorce and Building a Lasting Love*, (1 st Ed). John wiley, San Francisco.
  - Mansourian, M.K. & Fakhraei, S. (2008), Sociological analysis spouses conflicts in families of Shiraz city. *Journal of women's studies*. Vol, 2. No, 1 spring, pp, 7 5- 1 1 3 Tehran (Persian).
  - Schrmamm, D, G, Marshall, J, P, Harris, V, W & Lee, T, R. (2004), Religiosity, Homogamy, and Marital Adjustment. An Examination of Newlyweds in First Marriages and Remarriages. National Council on Family Relations Congress in Orlando, FL.

- Taylor, E.S, Peplau, L & Sears.D.(1994), Social psychology. 8th. Ed. USA; Prentice, Hall, Inc.
- Winch, R, F. (1955), the Theory of Complementary Needs in Mate-Selection: Final Results on the Test of the General Hypothesis. American Sociological Review, Vol. 20, No. 5, pp. 552-555.

Archive of SID